

مرگ بعد از زندگی، زندگی بعد از مرگ

Death After Life, Life After Death

احمد یارایی
دانشجوی دکترای حرفه‌ای پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران
Ahmadyaraei8@gmail.com

چکیده

مرگ همواره برای انسان مقوله‌ای کنجکاو برانگیز و تاحدی ترسناک به شمار می‌رفته است. از همین رو از گذشته‌ی دور، داستان‌های مردگان زنده شده موردتوجه مردم قرار می‌گرفته است. این موضوع در کتاب زندگی پس از زندگی به‌طور تجربی موردبررسی قرار گرفت و سرآمدی بر شروع بحث تجربه‌های نزدیک به مرگ شد. تجربه‌های نزدیک به مرگ حالتی است که در آن فرد به مرگ بسیار نزدیک می‌شود. تجربه‌هایی همچون جدا شدن از بدن، دیدن تونل نور، مرور خاطرات گذشته و... در افرادی که با این پدیده مواجه شده‌اند، گزارش شده است. نظریه‌پردازان در ارتباط با این پدیده در دو دسته‌ی کلی قرار می‌گیرند و همان دوراهی معروف و قدیمی فیزیک یا متافیزیک را می‌سازند. طرفداران فیزیکی بودن تجربیات نزدیک به مرگ عموماً این تجربه‌ها را نوعی فرایند دفاعی مغز در برابر مرگ می‌دانند اما موافقین عموماً دیدگاهی روحانی به ماجرا دارند. موافقین نمونه‌هایی را مطرح می‌کنند که در آن‌ها نشانه‌هایی از آگاهی خارج از مغز وجود دارد. درنهایت این تعلیق قدیمی برای انسان هنوز پابرجا است.

واژگان کلیدی: مرگ، NDE، آگاهی خارج از مغز، تعلیق

مقدمه

در مدت‌زمانی که این جمله را خواندید دو نفر مُردند و در مدتی که کل این متن را می‌خوانید چیزی حدود هزار نفر خواهند مُرد که یکی از این هزار نفر ممکن است من یا شما باشم. البته امیدوارم که هیچ‌کدام از ما در این مدت نمیریم اما چه بخواهیم چه نخواهیم سؤالی که در پس آن برایمان پیش می‌آید این است: بعد از مرگ چه اتفاقی برای ما رخ می‌دهد؟

کلیشه‌ای‌ترین پاسخی که می‌شود به این سؤال داد یک کنایه است. «حالا کی از اون دنیا برگشته که بخواهد به ما بگوید آن طرف چه خبر است؟!» بله! کسی کاملاً از آن دنیا برگشته است اما کسانی روی زمین زندگی می‌کنند که ادعا می‌کنند تا قسمت‌هایی از بعد مرگ را رفته‌اند.

در سال ۱۹۷۵ ریموند مودی، یکی از برجسته‌ترین روان‌پزشکان آمریکایی، کتابی را به نام زندگی پس از زندگی منتشر کرد. ریموند مودی در این کتاب برای اولین بار اصطلاحی را به کار برد که این اصطلاح در سالیان بعد تبدیل یکی از مرموزترین تجربه‌های انسانی شد. این اصطلاح تجربه‌ی نزدیک به مرگ نام داشت (۱).



تصویر ۱. بعد از مرگ چه اتفاقی برای ما رخ می‌دهد؟

تجربه‌ی نزدیک به مرگ چیست؟

بهترین توضیح و تفسیر در مسائل این‌چنینی ارائه‌ی مثال است. آرش رزقی یک نقاش پنجاه‌ساله ساکن تهران است. آرش بیست سال پیش در روزی برفی که احتمالاً پیاده‌روها را یخ پوشانده بوده لیز می‌خورد و همان‌جا قطع نخاع می‌شود. آرش چند روز بعد در اثر عوارض این سانحه دچار پنومونی (سینه‌پهلو) می‌شود و به مرگ نزدیک می‌شود. آرش می‌گوید مرگ برای من شبیه به خواب رفتن بود. آرش می‌گوید پس از این من

^۱Near Death Experience

آیا خارج از مغز ما هم آگاهی وجود دارد یا نه؟

مخالفین این تئوری عموماً تجربیات نزدیک به مرگ را فرایندی در داخل مغز می‌دانستند مثلاً کریس فرنچ روانشناس بریتانیایی تجربه‌ی نزدیک به مرگ را نوعی فرایند دفاعی مغز در برابر مرگ می‌داند که در زمان خطر رخ می‌دهد. از نظریه‌های فیزیولوژیکی دیگری که در این باره ارائه می‌شود می‌توان به نظریه‌هایی بر پایه‌ی هیپوکسی مغزی، کمبود اکسیژن یا نقش انتقال‌دهنده‌های عصبی اشاره کرد [2]. مثلاً دنیل کار مطرح می‌کند که مرور خاطرات گذشته در لحظات مرگ می‌تواند حاصل از ترشح اندورفین یا انکفالین در دستگاه لیمبیک مغز در لحظات مرگ باشد. موضوع دیگری که مخالفان به آن متوسل می‌شوند این است که چرا این تجربیات در بچه‌ها به‌ندرت رخ می‌دهد یا اگر رخ می‌دهد آن‌ها در آن لحظات پدر، مادر، برادر یا به‌طور کلی مراجع قدرت خودشان را می‌بینند. برخی نظریه پردازان این اتفاق را حاصل از کافی نبودن زمان برای تشکیل اعتقادهای بچه‌ها می‌دانند [1].

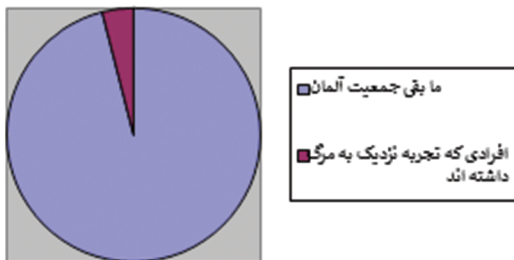
خودم را در یک تونل غرق در سیاهی دیدم درحالی‌که با سرعتی بسیار زیاد به سمت نوری که در انتهای آن تونل دیده می‌شد حرکت می‌کردم. آرش می‌گوید تجربه‌ی نزدیک شدن به آن نور آن‌قدر برایم جذاب و خوشایند بود که بعد از احیای قلبی-ریوی، شب‌ها به یاد آن نور گریه می‌کردم و اطرافیانم فکر می‌کردند من از شدت درد گریه می‌کنم.



تصویر ۲. در قسمت‌هایی از دیوارنگاره‌های غارهای باستانی که مربوط به مرگ است نشانه‌های تونل و نور دیده می‌شود.

تجربه‌ی نزدیک به مرگ، نشانه‌ای از طرف خدا؟

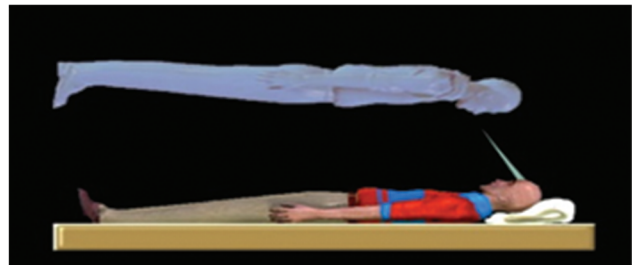
طرفداران ماوراء الطبیعه بودن این تجربیات که عموماً دیدگاهی روحانی به تجربه‌های نزدیک به مرگ دارند، سؤالاتی را می‌پرسند که مخالفین تا امروز جواب قابل قبولی به آن‌ها نداده‌اند. یکی از آن‌ها این است که اگر این تجربیات متناسب با اعتقادات افراد است چرا در همه‌ی افراد فارغ از اینکه با دین یا بی‌دین هستند یا در شهری بزرگ یا روستایی کوچک زندگی می‌کنند رخ می‌دهد و در همه چارچوبی ثابت دارد؟ (۱).



تصویر ۴. طبق مطالعه‌ی هوبرت کنوبلاخت، جامعه‌شناس آلمانی در سال ۲۰۰۱، چهار درصد جمعیت آلمان تجربه‌ی نزدیک به مرگ داشته‌اند.

مورد دیگری که توسط طرفداران این نگاه مطرح می‌شود نمونه‌های خاصی هستند که در جهان هم شهرت بسیاری دارند. مثلاً از مورد خانمی یاد می‌شود که در هنگام عمل جراحی درحالی‌که بیهوش بوده است دچار حمله‌ی قلبی می‌شود و پرستاری دندان مصنوعی او را بیرون می‌آورد.

البته این تجربه‌های نزدیک به مرگ کاملاً یکسان نیستند. تجربه‌های دیگر گزارش شده شامل حس خروج از بدن، آرام شدن دردها، حس ازهم‌پاشیدگی، مرور خاطرات گذشته، دیدن بستگان در گذشته و... است. تجربه‌های نزدیک به مرگ ممکن است ناخوشایند هم باشند به‌گونه‌ای که افراد از آن لحظات احساس‌هایی مثل درد، ترس و اضطراب را گزارش کرده‌اند (۱).



تصویر ۳. حس خروج از بدن یعنی اینکه ما خودمان را چیزی بیرون از بدنمان درک کنیم.

بعد از چاپ شدن کتاب زندگی پس از زندگی، موجی از توجه مردم به این موضوع ایجاد شد به‌گونه‌ای که مردم نسبت به این تجربه کنجکاو شده بودند. بعد از آن بود که مطالعات علمی-فلسفی پیرامون تجربه‌های نزدیک به مرگ شروع شد. در این زمان کتاب‌های زیادی نوشته شد، فیلم‌های سینمایی در این باره ساخته شد و حتی مرکزی به نام مرکز مطالعات بین‌المللی مطالعات تجربه‌های نزدیک به مرگ راه‌اندازی شد و این ماجرا تا جایی پیش رفت که این موضوع به محل مناقشات تئوری‌های روز انسانی تبدیل شد. درنهایت نظریه‌پردازان در زمینه‌ی تجربه‌های نزدیک به مرگ در دو دسته‌ی کلی قرار گرفتند که همان دو راهی معروف و قدیمی فیزیک یا ماورا الطبیعه را می‌ساختند! دعوی اصلی این دو جبهه هم سر یک سؤال بود.

گفته می‌شود آن خانم پس از احیا (با آگاهی) دندان مصنوعی خود را از همان پرستار درخواست می‌کند (۲) یا در موردی دیگر فردی که در هنگام رانندگی دچار سانحه شده بود بعد از احیا ادعا می‌کند که آن طرف تپه‌ی کناری (که هیچ‌وقت به آنجا نرفته بوده) را کاملاً دیده و می‌شناسد. این گونه تجربه‌ها همان‌طور که مشخص است در صورت صحت نمی‌توانند منطبق بر توضیحات علمی فعلی از کارکرد مغز باشند.

نتیجه‌گیری

بشر همیشه و در طول تاریخ با تعلیق‌ها و سؤالات زیادی دست و پنجه نرم کرده است. این تعلیق دو سر دارد و همواره ما را به سمت یکی از سرهای خود می‌کشاند. تجربه‌های نزدیک به مرگ هم به این خاطر برای ما مهم و جذاب‌اند که دقیقاً روی همین تعلیق دست می‌گذارند. این تعلیق انسان‌ها را سر دو راهی فیزیک یا متافیزیک می‌گذارد و آن‌ها را باید یکی را انتخاب کنند. یک سر این تعلیق می‌گوید تو یک موجود جاودانی و پس از مرگت به دنیایی دیگر می‌روی پس در این دنیا باید این‌گونه و آن‌گونه رفتار کنی. سر دیگر این تعلیق اما سؤالی به‌شدت خطیر و تاحدی ترسناک می‌پرسد. می‌گوید: ای مغز! ... نکند همه‌ی این ماجراها زیر سر تو باشد!

منابع فارسی

۱. مودی، ریموند. زندگی پس از زندگی. ترجمه: شهناز انوشیروانی (۱۳۷۳). تهران: رسا
۲. ساعی، م و قاسمیان نژاد جهرمی، ع (۱۳۹۳). بررسی چیهستی تجربه نزدیک به مرگ و نقد دیدگاه‌های متناظر با آن. اندیشه نوین دینی، ۱۰ (۳۸)، ۲۴-۷.

منابع انگلیسی

1. McDonald B. (2020). Childhood NDE-Life Experiences Shown for the Next 50 Years!. Narrative inquiry in bioethics, 10 (1), 17–19.
2. Cassol, H., Bonin, E., Bastin, C., Puttaert, N., Charland-Verville, V., Laureys, S., & Martial, C. (2020). Near-Death Experience Memories Include More Episodic Components Than Flashbulb Memories. Frontiers in psychology, 11, 888.
3. Dachet, F., Brown, J. B., Valyi-Nagy, T., Narayan, K. D., Serafini, A., Boley, N., Gingeras, T. R., Celniker, S. E., Mohapatra, G., & Loeb, J. A. (2021). Selective time-dependent changes in activity and cell-specific gene expression in human postmortem brain. Scientific reports, 11(1), 6078.